بررسی تطبیقی مفهوم امامت با تأکید بر دیدگاه دو دانشمند معاصر ـ اصغر غلامی، مهدی فرمانیان
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال یازدهم، شماره ۴۴ «ویژه حدیث»، پاییز ۱۳۹۳، ص ۵۳ ـ ۶۸

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]

بررسی تطبیقی مفهوم امامت با تأکید بر دیدگاه دو اندیشمند معاصر

اصغر غلامی *
مهدی فرمانیان **

چکیده: مفهوم امامت بر پایه قرآن و روایات، مقام وجوب اطاعت و دارا شدن حق امر و نهی است. برخی عالمان و مفسران شیعه با تأکید بر بعد تشریعی امامت، معنای آن را افتراض طاعت دانسته‌اند و در مقابل شماری از اندیشمندان بعد تکوینی امامت را برجسته کرده و معنای آن را نوعی تصرف تکوینی در قلوب بندگان خدا و هدایت و ایصال آنان به مطلوب شمرده‌اند. نگارنده با بررسی تطبیقی مفهوم امامت با تأکید بر دیدگاه دو اندیشمند معاصر ـ یعنی آیةالله جعفر سبحانی به عنوان نماینده دیدگاه نخست و علامه سیدمحمدحسین طباطبایی به عنوان نماینده دیدگاه دوم ـ چنین نتیجه گرفته است که دیدگاه آیةالله سبحانی با ظواهر ـ و بلکه با نصوص ـ قرآن و روایات سازگارتر است.

کلیدواژه‌ها: امامت، افتراض طاعت/ هدایت/ ایصال به مطلوب/ سبحانی، جعفر/ طباطبایی، سید محمدحسین.

---

*. دانشجوی دکتری کلام امامیه دانشگاه تهران.
**. استادیار دانشگاه ادیان و مذاهب.

طرح مسأله

امامت الهی مقام و منزلتی بسیار بلند است که از سوی خداوند متعال به برخی از انبیاء و بندگان برگزیده عطا می‌شود. داشتن درک صحیحی از این مقام، وابسته به آگاهی از مفهوم درست امامت است. در مورد مفهوم امامت قرائت‌های مختلفی مطرح شده و افراد مختلف به بحث پیرامون مفهوم امامت پرداخته و آن را از زوایای مختلف تفسیر کرده‌اند. این آراء از انگیزه‌های متفاوتی ریشه گرفته و منشأ تفسیرهای متعدد و متنوعی شده و مبانی متفاوتی را در فهم مقام امامت ایجاد کرده‌اند.

مفهوم امامت بر پایه قرآن و روایات، مقام وجوب اطاعت و دارا شدن حق امر و نهی است. این مقام برای هدایت و تربیت بندگان، از سوی خداوند به برگزیدگان الهی اعطا می‌شود. بر همین اساس، برخی عالمان و مفسران شیعه با تأکید بر بعد تشریعی امامت، معنای آن را افتراض طاعت دانسته‌اند و در مقابل، شماری از اندیشمندان بعد تکوینی امامت را برجسته کرده و معنای آن را نوعی تصرف تکوینی در قلوب بندگان خدا و هدایت و ایصال آنان به مطلوب شمرده‌اند.

در این مقاله پس از بیان معنای امام در لغت، قرآن و روایات معصومان علیهم‌السلام و اشاره‌ای به تفاوت امامت و نبوت به بررسی تطبیقی مفهوم امامت از دیدگاه دو اندیشمند برجسته معاصر ـ یعنی آیةالله سبحانی به عنوان نماینده دیدگاه نخست و مرحوم علامه طباطبایی به عنوان نماینده دیدگاه دوم ـ خواهیم پرداخت.

امام در لغت

امام در لغت به معنای کسی یا چیزی است که از او تبعیت می‌شود و این تبعیت با هدف مشخصی صورت می‌گیرد. (ابن منظور، ۱۳۸۸،۲۴:۱۲) به همین دلیل به راه نیز امام اطلاق می‌شود، زیرا پیمودن راه به دلیل رسیدن به مقصدی می‌باشد. رسیدن به مقصد نیز فقط با تبعیت مطلق از طریق آن محقق می‌شود و انحراف از طریق، انسان را از مقصد دور

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]

می‌کند. (همان:۲۶) همچنین امام کسی است که به او اقتدا می‌شود. (جوهری، بی‌تا، ۵:۱۸۶۵) در نتیجه جعل امامت برای کسی به جهت آن است که مردم به او اقتدا و از اوامر و نواهی او تبعیت کنند تا به هدف و مقصد برسند. (طریحی، بی‌تا،۶:۱۰)

معنای امام در قرآن

اصل بر این است که خدای‌تعالی در قرآن‌کریم و نیز حضرت رسول‌اکرم و اهل‌بیت ایشان علیهم‌السلام در روایات، روش جدیدی برای تفهیم و تفاهم ابداع نکرده‌اند و چون مردم عرب زبان مخاطبان اولیه وحی بوده و پیامبر و اهل‌بیت او علیهم‌السلام نیز با عرب‌ها سخن گفته‌اند، به طور طبیعی از همان واژه‌ها و معانی آنها در کلمات عربی بهره برده و مخاطبان خود را به حقایق راهنمایی کرده‌اند. بنابراین امام در اصطلاح قرآنی نیز به معنای پیشوا است، یعنی کسی که به او اقتدا و از او تبعیت می‌شود. البته دقت در استعمالات قرآنی نشان می‌دهد امام در اطلاقات قرآنی، در سعادت و شقاوت و عاقبت امور پیروان خود سهمی جدی و پایدار دارد.[۱]

در آیه هفدهم از سوره مبارکه هود، امام به معنای راه روشن و یا رهبری به کار رفته که برای مؤمنان و تبعیت‌کنندگان مایهٔ رحمت است و کفر و عدم تبعیت از او منجر به عذاب الهی می‌شود. در آیه‌ای دیگر به روشنی بیان شده است هر گروهی امام و پیشوایی دارند که خداوند در روز قیامت، مردمان را با رهبرانشان فرا می‌خواند (اسراء /۷۲ـ۷۱). در نتیجه تبعیت از کسی سرنوشت افراد را رقم زده و آنها را مستوجب پاداش یا کیفر می‌نماید. به عبارت دیگر آیه فوق بیانگر آن است که پیشوایان، اعم از پیشوای هدایت یا رهبر ضلالت می‌باشند و تبعیت از هر کسی نتیجه‌ای در پی دارد.

خداوند در آیات دیگر به صورت روشن‌تری امامان را به دو گروه ائمه هدایت و ائمه

۱. البته می‌دانیم مانعی ندارد در استعمالات قرآنی و روایی تقیید و تحدیدی یا توسعی در معنای لغوی صورت گیرد که نشان دادن این موارد، نیاز به فحص و عرضه قراین مناسب دارد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]

نار تقسیم می‌کند که امامان الهی مردم را به امر خداوند هدایت می‌کنند. (سجده/۲۴) در نتیجه برای رسیدن به امر خداوند و کسب رضایت او باید از اوامر و نواهی پیشوایان الهی تبعیت کرد. به بیانی روشن‌تر، امام الهی راهی است که تبعیت از اوامر و نواهی او انسان را به مقصدِ رضایت الهی می‌رساند، اما تبعیت از کسانی که از سوی خدا امام قرار داده نشده‌اند انسان را به سوی آتش رهنمون خواهد شد. (قصص/۴۰) و نتیجهٔ تبعیت از چنین امامانی گرفتار شدن به عذاب الهی می‌باشد.

خدای تعالی می‌فرماید:

وَ إِذِ ابْتَلى إِبْراهِـيمَ رَبُّهُ بِكَلِمات فَأَتَـمَّـهُنَّ قالَ إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً قالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِـي قالَ لا يَنالُ عَهْدِي الظّالِمِـينَ (بقره/ ۱۲۴)

[به یاد آر] هنگامی که خداوند ابراهیم علیه‌السلام را به اموری چند آزمود و ابراهیم آنها را به اتمام رسانید. خداوند به ابراهیم علیه‌السلام فرمود: همانا من تو را برای مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم عرض کرد: [در برخی] از فرزندان من نیز [این مقام را قرار بده] خداوند فرمود: [این مقام در برخی از ذریه تو خواهد بود و] عهد من هرگز به ستمکاران نمی‌رسد.

از این آیه استفاده می‌شود که خداوند برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام امامت بر مردم را جعل کرده است، بنابراین پیروی از او پیروی از خدا خواهد بود و تبعیت از او موجب هدایت است. جعل امامت پس از آزمونهای سخت الهی و موفقیت حضرت ابراهیم علیه‌السلام در این آزمایشها برای ایشان صورت گرفته است و حضرت ابراهیم علیه‌السلام چنین مقامی را برای برخی از فرزندان خود نیز درخواست می‌کند. خدای تعالی نیز درخواست ابراهیم علیه‌السلام را پذیرفته و ضمن نفی جعل امامت الهی برای ستمکاران، آن را در نسل حضرت ابراهیم علیه‌السلام قرار می‌دهد.

بر اساس این آیه، امامت الهی مقامی است که از سوی خداوند متعال جعل می‌شود. خداوند مالک حقیقی همهٔ اشیاء است و حق امر و نهی مطلق متعلق به اوست. لذا

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]

تبعیت از اوامر و نواهی کسی که از سوی خدای تعالی به این مقام رسیده باشد لازم و واجب است. به عبارت دیگر جعل امامت، حق انحصاری خداوند است و عبارت «إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً» نیز بیانگر اِعمال این مولویت از ناحیهٔ خداوند می‌باشد و درخواست حضرت ابراهیم علیه‌السلام نیز بر آن صحه می‌گذارد. خداوند نیز جعل امامت برای ستمکاران را نفی می‌کند.[۱]

نکتهٔ دیگری که می‌توان از ظاهر آیه استفاده کرد، ابتلای حضرت‌ابراهیم علیه‌السلام در ظرف نبوت و رسالت است. جعل امامت، از نظر رتبهٔ زمانی بعد از ابتلائات الهی بوده است و ابراهیم علیه‌السلام از طریق وحی باید اوامر الهی را تلقی کرده باشد. یعنی حضرت ابراهیم علیه‌السلام با دارا بودن مقام نبوت و رسالت، مورد آزمایش الهی قرار گرفته و پس از اینکه این آزمایش‌ها را گذرانده، به مقام امامت الهی نائل آمده است. به عبارت دیگر حضرت ابراهیم علیه‌السلام که دارای نبوت بود به جعل الهی امام شده است. در نتیجه می‌توان مقام امامت را غیر از نبوت و افضل از آن دانست.

امامت در روایات اهل بیت علیهم‌السلام

لازمهٔ مفهوم لغوی امام، نوعی تبعیت و فرمانبرداری از امام می‌باشد و در قرآن نیز امام به همین معنا استعمال شده است. به عبارت دیگر با مراجعه به لغت و قرآن می‌توان به این نتیجه رسید که امام به معنای پیشوا و مقتدای هر قوم است که از اوامر و نواهی او تبعیت می‌شود. همچنین بیان شد امام از نظر لغت و استعمال، معنای عامی دارد و شامل امام هدایتگر و امام گمراه کننده می‌شود، ولی در مقالهٔ حاضر، بحث از امامی است که مقام امامت از سوی خدای تعالی برای او جعل شده است.

بر اساس حدیثی از رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله پیشوایی و وجوب طاعت و مقام امر و نهی، داخل در حقیقت و معنای امامت الهی است. به عبارت دیگر، امام، پیشوا و مقتدای

---

۱. این قسمت از آیه نص بر لزوم عصمت امام می‌باشد.

مردم است و شخص با نصب الهی به مقام امر و نهی و امامت الهی نائل می‌گردد. (صدوق،۱۳۷۹، ۶۴)

امام باقر علیه‌السلام نیز تصریح می‌کند که مقام امامت، مقام وجوب اطاعت و دارا شدن حق امر و نهی است، بدین معنا که با جعل امامت برای شخصی، او حق امر و نهی بر دیگران پیدا می‌کند و دیگران موظفند از اوامر و نواهی او اطاعت کنند. و این بالاترین منزلتی است که خدای تعالی به کسی عنایت می‌کند. (صفار،۱۳۸۱، ۵۰۹؛ حلی،۱۴۲۱،۱۹۲؛ مجلسی، بی تا، ۱۴۲:۲۵)

در حدیث دیگری امام سجاد علیه‌السلام امر امامت را مقام فرض الطاعه معرفی کرده، به حجرالاسود می‌فرماید که به این مقام برای ایشان اعتراف کند. (قطب‌راوندی، ۱۴۰۹، ۲۳۴؛ بحرانی، ۱۴۱۵، ۲۹۷-۲۹۸)

امام‌صادق علیه‌السلام نیز عرفان حق امام را اعتقاد به مفترض الطاعه بودن او بیان می‌کند. (صدوق، بی‌تا،۲:۵۴۸)

بنابراین روشن شد امامت الهی، مقام وجوب طاعت و دارا شدن حق امر و نهی است. این مقام از سوی خدای تعالی به برخی از بندگان خاص اعطا می‌شود و با اعطای این مقام، اطاعت از تمامی اوامر و نواهی شخص امام، واجب و لازم می‌شود.

بدیهی است مقام آمریت به صورت مطلق، از آنِ خدای تعالی است، زیرا خدای تعالی خالق همه خلایق و مالک مطلق آنهاست؛ اما حق مولویت و آمریت بدون سلب و کاستی از مالک حقیقی، قابل تفویض به دیگران نیز می‌باشد و لازم نیست مولویت به طور مستقیم بر مالکیت استوار گردد، بلکه به اذن مالک حقیقی و تفویض مولویت از سوی او، دیگری نیز مولویت و حق امر و نهی پیدا می‌کند. اما کسی که صاحب حق امر و نهی شده، به اذن الهی مولویت می‌یابد و در هر تصرفی نیازمند اذن لحظه به لحظه است. یعنی چنین نیست که با تفویض حق امر و نهی، این حق در اختیار امام قرار گرفته و از اختیار خداوند خارج گردد و او از سلطنت و آمریت و مولویت ساقط و معزول شود. بنابراین فقط کسی حق امر و نهی پیدا می‌کند که از سوی خدای تعالی به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]

مقام آمریت رسیده و از سوی او مأذون باشد. در نتیجه مقام امامت الهی نیاز به جعل خداوند دارد. و این مقام، مستلزم تربیت الهی است. (کلینی، بی‌تا،۱:۲۵۶)

این مقام فقط به برخی از بندگان برگزیده اعطا می‌شود، به طوری که حتی بسیاری از پیامبران و رسولان با وجود مقام نبوت و رسالت، فاقد مقام امامت و حق امر و نهی بوده‌اند[۱]. (صفار،۱۳۸۱، ۵۰۹؛ حلی،۱۴۲۱، ۱۹۲؛ مجلسی، بی‌تا، ۱۴۲:۲۵)

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند:

> ان الامامة عهد من الله عزوجل معهود لرجل مسمی. (مجلسی، بی‌تا،۷۲:۲۳)
>
> به راستی امامت عهدی از ناحیه خدای تعالی است که به شخص معین واگذار شده است.

بر اساس حدیثی از رسول خدا، امام کسی است که حق امر و نهی دارد و از ناحیهٔ خدای تعالی منصوب شده است و چنین شخصی شایستگی دارد مقتدای مردم باشد. (صدوق، ۱۳۷۹، ۶۴)

امام‌رضا علیه‌السلام فهم مقام امامت و حق گزینش امام از سوی مردم را نفی می‌کند و قدر و منزلت امام را دورتر از دسترس فکر بشری می‌داند. (کلینی، بی‌تا، ۱: ۱۹۹-۲۰۳)

امامت، افضل از نبوت و رسالت

پیشتر بیان شد از ظاهر آیه، امامت حضرت ابراهیم علیه‌السلام چنین استفاده می‌شود که مقام امامت غیر از نبوت و رسالت است. بر اساس حدیثی از امام‌صادق علیه‌السلام نیز امامت غیر از نبوت می‌باشد.

امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:

> «إن الامامة خصّ الله عزوجلّ بها ابراهیم الخلیل علیه‌السلام بعد النبوة والخلّة مرتبه ثالثة، وفضیلة شرفه بها وأشاد بها ذکره، فقال: «إِنِّي جاعِلُكَ لِلنّاسِ إِماماً». (همان،۱۹۹)

۱. در ذیل عنوان "امامت افضل از نبوت و رسالت" این موضوع به تفصیل بررسی خواهد شد.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]

... همانا امامت مقامی است که خدای عزوجل آن را برای ابراهیم خلیل علیه‌السلام اختصاص داد بعد از مقام نبوت و خلّت در مرتبه سوم، و فضیلتی است که خداوند به واسطه آن ابراهیم علیه‌السلام را برتری داد.

جابر از امام باقر علیه‌السلام نقل می‌کند:

همانا خداوند ابراهیم علیه‌السلام را عبد خویش قرار داد، قبل از آنکه او را نبوت دهد. و او را نبی قرار داد، قبل از آنکه رسالت دهد. و او را رسول خویش قرار داد، قبل از آنکه خلیل خود بدارد. و او را خلیل خویش قرار داد، قبل از آنکه مقام امامت به او دهد. هنگامی که همه این مقامات برای او جمع شد ـ دست او را گرفت و ـ به او فرمود: ای ابراهیم! من تو را پیشوای مردم قرار دادم. به خاطر عظمتی که این مقام در نظر ابراهیم علیه‌السلام داشت، گفت: پروردگارا در بعضی از فرزندان من نیز [این مقام را قرار بده]. خداوند فرمود: عهد من به ستمکاران نمی‌رسد. (همان، ۱۷۵)

از این احادیث به خوبی تفاوت و برتریِ مقام امامت از مقام نبوت و رسالت استفاده می‌شود.

روشن شد که مفهوم امامت بر پایه لغت، قرآن و روایات، مقام وجوب اطاعت و دارا شدن حق امر و نهی است. این مقام برای هدایت و تربیت بندگان، از سوی خداوند به برگزیدگان الهی اعطا می‌شود.

مقام امامت در تفکر شیعی صرفاً در ارتباط با خداوند، قابل تحلیل و تبیین است. زیرا شیعه معتقد است که به حکم عقل، تنها مالک حقیقی اشیاء می‌تواند در آنها تصرف کند. و چون امامت نوعی تصرف در بندگان خداست؛ پس باید از ناحیه خدا جعل شده باشد. به بیانی دیگر، خداوند سبحانه خالق همه خلایق و مالک مطلق آنهاست و همه آفریدگان ملک طلق اویند، پس تنها او حق تصرف در امور آنها را دارد و غیر او، همه از این جهت که مخلوق و مملوک اویند، در عرض مساوی هستند و هیچ کس حق

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]

تصرف در امور دیگری را ندارد؛ مگر آنکه از سوی خدا مأذون باشد.

از نظر شیعه، امامت مقامی است که خداوند با جعل آن برای بندگان برگزیده خویش، به آنها حق تصرف در امور سایر بندگان را می‌دهد.

تا اینجا اختلافی میان اندیشمندان شیعه وجود ندارد و همه در این مطلب اتفاق نظر دارند. اما در اینکه معنای امامت، حق تصرف تکوینی در قلوب انسانها و هدایت و ایصال آنان به مطلوب است یا حق امر و نهی تشریعی به موجود مختار و تربیت و هدایت او به صورت اختیاری، اختلاف نظر وجود دارد؛ در عین اینکه هر دو گروه هم ولایت تشریعی و هم ولایت تکوینی امامان را می‌پذیرند. بنابراین تفاوت در چیستی معنای امامت است؛ نه در مقامات امامان.

آیت‌الله سبحانی معتقد است که امامت مطرح شده در قرآن و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام همان مقام افتراض طاعت و حق امر و نهی به سایر بندگان و انسان‌های دارای آزادی و اختیار است. در اینجا به طرح تفصیلی دیدگاه ایشان در این موضوع می‌پردازیم.

دیدگاه آیت الله سبحانی در معنای امامت

آیت‌الله سبحانی پس از طرح چند نظریه در مفهوم امامت، از جمله نظر مرحوم علامه طباطبائی و ردّ آنها، در ذیل عنوان «امام پیشوای مفترض الطاعه» می‌نویسد:

> تحلیل معنای حقیقی «امام» در قرآن در گرو شناخت مفاد «نبی» و «رسول» است. تا حد و مرز این دو کلمه شناخته نشود، هرگز نمی‌توان مرز «امامت» را تحدید کرد. یادآور می‌شویم به حکم مفاد اینکه ابراهیم پس از طی مراحل نبوت و رسالت، به مقام امامت نائل گردید، می‌توان گفت که نبوت و رسالت آخرین نقطه کمال و منصب الهی نیست... (سبحانی،۱۴۲۵، ۵: ۲۴۹-۲۵۰)

ایشان معتقد است «نبی» و «رسول» وظیفه‌ای جز انذار و بیم‌دهی، تبلیغ و راهنمائی ندارند، نه امری دارند و نه نهیی، نه دستوری می‌دهند و نه فرمانی. و در این مورد، فقط بازگو کنندگان امر و نهی الهی هستند و شخصیت دیگری ندارند ... و اگر بخواهیم این

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]

حقیقت را به اصطلاح علمی بگوییم، باید بگوییم: اطاعت خدا، موضوعیت و اطاعت پیامبر طریقیت دارد، و ما از آن نظر رسول را اطاعت می‌کنیم که اطاعت او عین اطاعت خداست نه چیزی غیر از آن و جدا از آن. (همان، ۲۵۱-۲۵۲)

آیةالله سبحانی تأکید می‌کند که هیچ انسانی (هرچه هم در نهایت کمال باشد) ولایتی بر هیچ انسانی ندارد، بلکه ولایت از آنِ خدایی است که به او خلقت و آفرینش داده است و بس. ولی در عین حال، خدا روی مصالحی با اعتماد بر ولایت مطلقه خود، به انسان کاملی که در نشیب و فراز زندگی آزمون خوبی داده است، ولایتی می‌بخشد و او را امام و پیشوا، ولیّ و سرپرست، مطاع و فرمانده جامعه قرار می‌دهد و به مقتضای کار خود، دارای امر و نهی، تکلیف و دستور و به صورت مستقل «واجب الاطاعة» می‌شود.

از نظر ایشان شکی نیست که چنین مقامی، غیر از مقام نبوت و رسالت است که در اخذ وحی و ابلاغ دستورهای خدا خلاصه می‌گردند، در حالی‌که اگر به مقام امامت رسید به مقام دیگری ارتقا یافته و عهده‌دار اداره جامعه و تنظیم امور امت خود می‌گردد.

ایشان بر این باور است که در نبوت و رسالت مجرد از امامت، اطاعت رسول عین اطاعت خدا بوده و هرگز دو نوع اطاعت وجود ندارد، ولی آنگاه که به مقام امامت مفتخر گردید، با جعل و نصب الهی، دارای امر و نهی می‌گردد و حق اطاعت مستقل پیدا می‌کند. (همان، ۲۴۹-۲۵۳)

آیت‌الله سبحانی پس از طرح چند آیه در تثبیت مدعای خود، می‌نویسد:

> از مجموع این آیات برداشت می‌کنیم که مقصود از امامت، سرپرستی و حق اطاعت است که خدا به ابراهیم پس از نبوت و رسالت داده و... (همان، ۲۵۳)

در ادامه برای تکمیل بحث خود چند پرسش مطرح می‌کند و به آنها پاسخ می‌دهد؛ از جمله چنین مطرح می‌کند:

> آیا هر پیامبری امام، و هر امامی پیامبر است؟
>
> آیا هر فردی که به مقام نبوت رسید، حتماً باید امام نیز باشد، و یا کسی که دارای

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]

منصب امامت گردید، حتماً باید پیامبر باشد؟

پاسخ هر دو سؤال منفی است. آیات گذشته می‌تواند علت منفی بودن پاسخ را روشن سازد.

زیرا ابراهیم مدتها پیامبر بود و هرگز امام نبود، همچنین پیامبران دیگری که اصلاً به مقام «امامت» نرسیدند. از سوی دیگر نبی معاصر با طالوت، پیامبر بود، در حالی که امامت نداشت و به «طالوت» واگذار شده بود. طالوت امام بود، ولی پیامبر نبود.

با ملاحظه این بخش می‌توان گفت: میان نبی و امام، تلازمی نیست یعنی لازم نیست که هر پیامبر امام و هر امامی نبی باشد. (همان، ۲۶۱)

در مقابل این دیدگاه، برخی صاحب نظران در مقام تبیین آیهٔ امامت حضرت ابراهیم علیه‌السلام، مقام امامت را از معنای تشریعی آن منصرف کرده و مدلول آن را نوعی تصرف تکوینی دانسته‌اند. در اینجا نظر مرحوم علامه طباطبایی به عنوان نماینده این دیدگاه طرح و بررسی خواهد شد. از آنجا که آیةالله سبحانی نقد هایی نسبت به این دیدگاه دارد، جهت تکمیل بحث و روشن تر شدن دیدگاه آیةالله سبحانی نقدهای ایشان به دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی نیز مطرح می‌گردد.

دیدگاه علامه طباطبائی

مرحوم علامه طباطبایی در مقام تبیین آیه امامت حضرت ابراهیم علیه‌السلام مقام امامت را از معنای تشریعی آن منصرف ساخته و مدلول آن را نوعی تصرف تکوینی دانسته است.

به عقیدهٔ او، در مورد نبوت، رسالت و امامت، استناد به صِرف مفهوم لفظی کافی نیست؛ بلکه (این مقام‌ها) غیر از مفهوم لفظی دارای حقیقتی از معارف حقیقیه هستند. پس معنای حقیقی امامت، وراء این حقایق است.

ایشان تصریح می‌کند که در قرآن هرجا به معنای امامت اشاره شده، همراه آن و به عنوان تفسیر، متعرض هدایت نیز شده است. مثلاً خدای تعالی در داستان ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید: «وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحـقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُـلاًّ جَعَلْنا صالِحِـينَ وَ جَعَلْناهُمْ أَئِـمَّةً يَهْدُونَ

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]

بِأَمْرِنا»[1]. نیز می‌فرماید: «وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمّا صَبَرُوا وَكانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ»[2]

مرحوم طباطبایی با استناد به این آیات معتقد است که خداوند، امامت را از باب تعریف آن به هدایت وصف کرده و سپس این هدایت را با امر مقید ساخته است. پس معنای امامت مطلق هدایت نیست، بلکه هدایتی است که به امر خدا واقع می‌شود و حقیقت این امر در آیات زیر بیان شده است:

«إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ فَسُبْحانَ الَّذِي بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيءٍ»[3] و «وما أمرنا الا واحدة كلمح بالبصر»[4]

به اعتقاد علامه طباطبایی، مراد از کلمه «کن» غیر از تعین دادن به شیء عینی (عین ثابت) نیست. لذا از نظر ایشان، امام، هدایت‌گری است که به امر ملکوتی که همراه اوست هدایت می‌کند و امامت به حسب باطن نحوه‌ای از ولایت بر مردم در اعمال ایشان و هدایت آنها برای رساندنشان به مطلوب است به امر خداوند. این غیر از صِرف نشان دادن راه می‌باشد که شأن نبی و رسول و هر مؤمنی است که به وسیله نصیحت و موعظه حسنه، به سوی خدای سبحان هدایت می‌کند.

مرحوم طباطبایی با انضمام چند آیه و تفسیر برخی آیات با آیات دیگر قرآن، سعی در ارائهٔ معنای جدیدی از امامت دارد. ایشان امامت را به معنای هدایت مردم به سمت کمال مطلوب آنها همراه با نوعی تصرف تکوینی می‌داند. (طباطبایی، بی تا،۱: ۳۷۵-۳۷۴)

اما با توجه به مطالب پیشین، این معنا با لغت، استعمال قرآنی و صریح روایات اهل

---

۱. «و ما اسحاق و یعقوب را به عنوان نافله و از باب موهبت به او بخشیدیم و همه ایشان را از صالحان قرار داده و ایشان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند» (انبیاء/۷۳).

۲. «از میان ایشان امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند به خاطر آنکه شکیبایی کرده و به آیات ما یقین می‌ورزیدند». (سجده/۳۴)

۳. «همانا امر او چنان است که هرگاه اراده [خلق] چیزی را نماید به او می‌گوید باش، پس (موجود) می‌شود. پس منزه است خدایی که ملکوت هر چیزی به دست اوست» (یس/۸۳).

٤. «امر ما نیست مگر به یك آن، مانند چشم بر هم زدن» (قمر/۵۰).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]

بیت علیهم‌السلام چندان سازگار نیست.

چنان که گذشت بر اساس لغت، قرآن و روایات اهل‌بیت علیهم‌السلام مقام امامت به معنای فرض الطاعه و حق امر و نهی بر موجودات مختار است. در این تعریف، شخص با اراده و اختیار خود باید از اوامر و نواهی امام تبعیت کند و به هیچ عنوان از تصرف تکوینی در قلوب افراد تعبیر به هدایت نشده است. البته امامت از دیدگاه روایات، انحصار در مقام فرض الطاعه ندارد، بلکه جهات دیگری به ویژه در جنبهٔ هدایتی و علمی امام وجود دارد، اما به نظر نمی‌رسد سخن علامه طباطبایی در این جهت بوده باشد. در هر صورت وجوب طاعت، حق امر و نهی و مقام افتراض الطاعه بالاترین منزلت نزد خدای تعالی و معنایی است که در روایاتِ مطرح شده ذیل آیهٔ حضرت ابراهیم علیه‌السلام برای امامت ذکر شده است. اما این سخن که منظور از امامت در آیهٔ کریمه تصرف تکوینی در قلوب و ایصال الی المطلوب باشد، قرینهٔ مناسبی ندارد و از روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیز چنین مطلبی استفاده نمی‌شود.

علامه طباطبایی با استناد به آیات «إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» و «وَما أَمْرُنا إِلاّ واحِدَةٌ» مراد از امر را امر تکوینی معرفی کرده و آن را به امر در آیه «وَجَعَلْناهُمْ أَئِـمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا» تعمیم و تسری می‌دهد. وی نتیجه می‌گیرد که مراد از «یهدون بأمرنا» هدایت تکوینی افراد به امر خدا و با تصرف در قلوب آنها است، در صورتی که ظاهر آیات، از هدایت افراد به واسطهٔ امر و نهی تشریعی حکایت دارد و روایات ذیل این آیات نیز مؤید این مطلب هستند. امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

> ان الائمة في كتاب الله عزوجل امامان. قال الله تبارك وتعالى: «وَجَعَلْناهُمْ أَئِـمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا» لا بأمر الناس، يقدمون أمر الله قبل أمرهم وحكم الله قبل حكمهم. قال: «وَجَعَلْناهُمْ أَئِمَّـةً يَدْعُونَ إِلى النّارِ» يقدمون امرهم قبل أمرالله وحكمهم قبل حكم الله ويأخذون بأهوائهم خلاف ما في كتاب الله عزوجل. (کلینی،بی‌تا، ۱: ۲۱۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]

همانا امامان در کتاب خدای‌تعالی دو دسته‌اند: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: «و ایشان را امامانی قرار دادیم که به امر ما هدایت می‌کنند» نه به امر مردم، دستور خدا را بر دستور ایشان و حکم خدا را بر حکم ایشان مقدم می‌دارند. نیز می‌فرماید: «آنان را امامانی قرار دادیم که به سوی آتش می‌خوانند» امر خود را بر دستور خدا و حکم خود را بر حکم خداوند مقدم داشته و از هوای نفس خویش پیروی می‌کنند، برخلاف آنچه در کتاب خدای عزوجل می‌باشد.

از روایت فوق به روشنی می‌توان فهمید که منظور از امر در آیات هدایت به امر، امر و نهی تشریعی است نه امر تکوینی و تصرف در قلوب مردم.

بر همین اساس، آیت‌الله شیخ جعفر سبحانی پس از طرح نظریه علامه طباطبائی در مفهوم امامت، ذیل عنوان «پایه استواری این نظریه» می‌نویسد:

در اینکه برخی از شخصیت‌های والا می‌توانند علاوه بر هدایت تشریعی، دارای هدایت تکوینی گردند سخنی نیست، هرچند اثبات آن، نیاز به دلیل قطعی دارد، ولی تفسیر امام به کسی که دارای چنین هدایت تکوینی است شاهد روشن ندارد.

ایشان معتقد است که هرچند قرآن پس از جمله «وجعلناهم ائمة» می‌فرماید: «یهدون بأمرنا»، ولی جمله اخیر ناظر به توصیف و ثنای آنهاست، و بیان می‌دارد که آنان وظیفه هدایت را که به فرمان خدا بر دوششان نهاده شده است، به نحو احسن انجام می‌دهند و در این مورد کوچک‌ترین خطایی [نمی‌کنند] به گواه اینکه در ذیل آیه سوره انبیاء می‌فرماید: «وکانوا لنا عابدین»: «آنان نسبت به ما خاضع و فرمانبردار هستند» و در ذیل آیه سجده می‌فرماید: «وکانوا بآیاتنا یوقنون»: «به آیات ما یقین داشتند»، نه اینکه آنان به فرمان تکوینی خدا (بأمرنا) به تزکیه و تصفیه قلوب می‌پردازند. خلاصه، آیه درصدد توصیف و ستایش آنهاست، نه درصدد بیان تعریف امامت.

ایشان احادیثی را که از امام صادق علیه‌السلام رسیده است، مؤید نظر خویش می‌داند، زیرا امام صادق علیه‌السلام پس از آیه «وجعلناهم [أئمة] یهدون بأمرنا» فرمود: «لابأمر الناس یقدّمون

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]

أمرالله قبل أمرهم، وحكم الله قبل حكمهم» [بحارالانوار ۱۵۶/۲۴]: «به امر خدا هدایت می‌کنند نه به امر مردم. حکم خدا را بر حکم مردم مقدم می‌دارند». سپس امام درباره امامانی که به آتش دعوت می‌کنند، سخن می‌گوید و یادآور می‌شود که آنان برعکس گروه نخست، اراده مردم را بر اراده خدا و تمایلات آنها را بر کتاب خدا مقدم می‌شمارند.

آیت‌الله سبحانی تأکید می‌کند این روایت و نظائر آن حاکی است که هدف از جمله «أئمة یهدون بأمرنا» تعریف و ثنای آن بر اساس عصمت آنهاست که رضای خدا را با چیزی عوض نمی‌کنند، نه اینکه واقعیت امامت این است که به امر تکوینی خدا که با آن امر، جهان را آفرید، مردم را هدایت می‌کنند.

ایشان در برابر سخن علامه طباطبایی تصریح می‌کند که تفسیر امام به «سرپرست جامعه» و یا مطاع و لازم الاتباع بودن و یا اسوه و الگو بودن - به طوری که رفتار و گفتار مأموم باید طبق رفتار و گفتار امام باشد- معنای مبتذلی نیست که بعداً بر کلمه عارض شده باشد، در حالی که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید: «والامامة نظاماً للامة»: امامت مایه انتظام جامعه می‌باشد» [نهج البلاغه فیض الاسلام: کلمات قصار، شماره ۲۲۴]

از نظر آیت‌الله سبحانی این سخن علامه که می‌فرماید: «هر پیامبری پیش از ارتقاء به مقام امامت مطاع بوده و مطاع بودن از لوازم «نبوت» است». چندان استوار نیست؛ زیرا به اعتقاد ایشان، هیچ نبی و پیامبری از آن نظر که پیامبر بود، مطاع نبود، بلکه آنگاه «مطاع» می‌گردد که دارای مقام امامت بشود و اگر در آیه «وما ارسلنا من رسول الا لیطاع باذن الله» برای «رسول» اطاعتی می‌شمارد، مقصود «اطاعت خدا» است نه اطاعت خود رسول، به گواه «باذن الله» (سبحانی، ۱۴۲۵، ۵: ۲۴۱-۲۴۳)

نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش کردیم تا نشان دهیم که مفهوم امامت بر پایه قرآن و روایات، مقام وجوب اطاعت و دارا شدن حق امر و نهی است. این مقام برای هدایت و تربیت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]

بندگان، از سوی خداوند به برگزیدگان الهی اعطا می‌شود. همچنین روشن شد که در میان عالمان و مفسران شیعه در این زمینه، دست کم دو نظریه وجود دارد. برخی با تأکید بر بعد تشریعی امامت، معنای آن را افتراض طاعت دانسته‌اند. در مقابل، شماری از اندیشمندان بعد تکوینی امامت را برجسته کرده و معنای آن را نوعی تصرف تکوینی در قلوب بندگان خدا و هدایت و ایصال آنان به مطلوب شمرده‌اند. لذا به بررسی تطبیقی آنها از نظر آیةالله سبحانی به عنوان نماینده دیدگاه نخست و مرحوم علامه طباطبایی به عنوان نماینده دیدگاه دوم پرداختیم و معلوم شد که دیدگاه آیة الله سبحانی با ظواهر ـ بلکه با نصوص ـ قرآن و روایات سازگارتر است. هر چند که هر دو بزرگوار بر شأن هدایتگری امام تأکید دارند و امامت را منصبی الهی می‌دانند و معتقدند که خداوند، امام را برای تربیت و هدایت خلق برگزیده است.

منابع

قرآن کریم

نهج البلاغه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۳۸۸ ق) ***لسان العرب***، بیروت، دارصادر.

۲. بحرانی، سید هاشم (۱۴۱۵ق) ***مدینة المعاجز***، تحقیق لجنة التحقیق باشراف فارس حسون کریم، قم، مؤسسة المعارف الاسلامیة.

۳.جوهری، اسماعیل بن حماد (بی‌تا) ***الصحاح***، تحقیق احمد بن عبدالغفور عطار، مصر، دارالکتب العربی.

۴. حلی، الحسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق) ***مختصر البصائر***، قم، مؤسسة النشر الاسلامي.

۵. سبحانی، جعفر (۱۴۲۵ق) ***منشور جاوید***، قم، مؤسسة امام صادق علیه‌السلام.

۶. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۹ق) ***معانی الاخبار***، تهران، مکتبة الصدوق، قم، مؤسسة دارالعلم.

۷. صدوق، محمد بن علی(بی‌تا) ***من لا یحضره الفقیه***، تحقیق علی اکبر الغفاری، قم، مؤسسة النشر الاسلامي التابعة لجماعة المدرسین بقم المشرفة.

۸. صفار، محمد بن الحسن بن فروخ (۱۳۸۱ ق) ***بصائر الدرجات***، تبریز، شرکت چاپ کتاب تبریز.

۹. طباطبائی، سیدمحمدحسین (بی‌تا) ***تفسیر المیزان***، قم، منشورات جماعة المدرسین في الحوزة العلمیة.

۱۰. طریحی، فخرالدین بن محمد (بی‌تا) ***مجمع البحرین***، تهران، المکتبة المرتضویه.

۱۱. قطب راوندی، سعید بن هبة الله(۱۴۰۹ق) ***الخرائج والجرائح***، قم، مؤسسة الامام المهدی.

۱۲. کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا) ***الکافی***، تهران، مؤسسه دارالکتب الاسلامیة.

۱۳. مجلسی، محمد باقر (بی‌تا) **بحارالانوار**، تهران، دارالکتب الاسلامیه.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1393.11.44.9.0]